

رحیم روحبخش

بررسی میراث آیت الله بروجردی و انقلاب اسلامی

خانه خورشید

هم شخصیت و هم جایگاه تاریخی او به گونه‌ای بنیان گرفت که نمی‌توان او را از پایگاه طبقاتی‌اش منفک ساخت. او به قله رفیعی از تاریخ روحانیت شیعه دست یافت و سیر حضور پربار خویش را به گونه‌ای رقم زد که نادیده گرفتنی نیست. وی یکی از نوادر روحانیت شیعه است که به زعامتی چنان عام و گسترده رسید و نه تنها مقام مرجعیت را به خوبی تعالی بخشید بلکه در توسعه و تحکیم نهاد روحانیت و به ویژه استحکام حوزه علمیه تازه تاسیس قم تاثیر پابرجایی داشته باشد. آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) پس از یک دوره کوتاه فترت در حوزه علمیه قم که با ارتحال مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) عارض شده بود، بی‌آنکه خود بخواهد، با اصرار و تمنای مدام فضلا و روحانیون و معتمدین و بازاریان و قاطبه مردم به قم مهاجرت نمود و زعامت عامه روحانیت تشیع را به دوش گرفت. صرف نظر از خلا مرجعیت عام و بی‌نظمی امور حوزه‌ها و فضای نسبتا مناسب سیاسی بعد از سقوط رضاخان، اعلیت، قدرت سیاسی، تحرک اجتماعی، جاذبه‌های معنوی و اقبال عمومی زمینه‌های مرجعیت عامه وی را فراهم ساخت. ایشان نیز با جد و جهدی تمام آنچه که بایسته و شایسته می‌دیدند در اعتلای جامعه شیعه و ساماندهی نهاد روحانیت به کار بردند، به گونه‌ای که وضعیت قبل و بعد از زعامت ایشان را نمی‌توان با یکدیگر قیاس کرد. وجود مرجعیت قدرتمندی در ایران نه تنها موجب انتقال پایدار این نهاد به ایران که مهم‌ترین کشور شیعه بود گردید، بلکه باعث گردید نهاد روحانیت با تمرکز بیشتر و در فضای مناسب‌تری از حیث سیاسی و اقتصادی ظهور نماید. در مورد خدمات و اقدامات ایشان در حوزه روحانیت و تشیع همانقدر بس که تشکیلات گسترده و منسجم فعلی و نیز قدرت تحرک سیاسی فوق‌العاده روحانیت در روند انقلاب اسلامی را تا حد زیادی به اقدامات نوگرایانه و اصولی ایشان در تحکیم و اصلاح روحانیت شیعه می‌دانند. به هر روی مقاله‌ای که پیش روی شما عزیزان قرار گرفته است به بازشناسی شخصیت و آثار وجودی آن مرجع راستین شیعه پرداخته است که امیدواریم مورد توجه و استفاده تان قرار گیرد.



«آیت‌الله بروجردی و تلاشهای آن بزرگوار، زمینه ساز انقلاب اسلامی بود؛ زیرا ایشان به حوزه رشد داد، شخصیت داد. مبارزات امام (ره) در پرتو این حوزه بود که به ثمر نشست. اگر نبود این هویت و عظمت حوزه که آیت‌الله بروجردی بدان بخشیده بود، مسلما انقلابی و حرکتی سازنده پا نمی‌گرفت.»^۱

در اینکه انقلاب ۱۳۵۷ ایران یک انقلاب مذهبی بوده و

از آموزه‌های شریعت بهره می‌برد، تردیدی وجود ندارد و در اینکه بیشتر تبلیغ و گسترش این آموزه‌ها در گستره جغرافیایی کشور، محصول شبکه‌ای به هم پیوسته از نهادهای مذهبی و سازمان روحانیت است، شکی نیست. حال، با چنین مفروضاتی، سوال بنیادین مقاله این است که در چه دوره‌ای و توسط چه کسی نهادهای مذکور ایجاد و یا احیا گردیدند؟ چه عواملی زمینه ساز گسترش این نهادها بودند؟ و در نهایت، دست‌اندرکاران روحانی انقلاب و به ویژه امام خمینی، چگونه به این نهادها روح سیاسی بخشیدند و به چه سان برای تبلیغ آموزه‌های سیاسی و انقلابی از آنها بهره بردند؟ بدون تردید، بخشی از علل پیروزی انقلاب اسلامی مدیون کارکرد و کارآمدهای همین نهادها بوده است. به تعبیر دیگر، نهادهای مذهبی از چنان قدرت و ظرفیتی برخوردار بودند که توان فراخوانی توده‌ها برای فعالیت در عرصه سیاست را به دست آوردند. همچنین، باید از قابلیت شگفت‌انگیز آن نهادها در همسویی با تحولات جامعه و به چالش کشاندن نظام حاکم سخن گفت، همین رویکرد، زمینه‌های لازم برای یاریگری از اقشار و طبقات مختلف جامعه و به خصوص توده‌های مومن مذهبی را فراهم آورد.

حوزه علمیه قبل از آیت‌الله بروجردی

با عنایت به دو دوره قبل و بعد از زعامت آیت‌الله بروجردی بر حوزه علمیه قم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند این حوزه پیش‌تر، از سوی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۰۰ ش تاسیس و احیا گردید^۲؛ اما با رحلت وی در سال ۱۳۱۵ حوزه بار دیگر، سیر انحطاط و قهقرایی را در پیش گرفت. وانگهی، همزمانی زعامت حاج شیخ بر حوزه با سلطه دیکتاتوری رضاخان بر کشور و تکاپوهای ضدمذهبی او و مشاورانش همراه بود. آیت‌الله حائری با اتخاذ روشها و سیاستهای مسالمت‌آمیز و محتاطانه، رسالت خود را برای بقای حوزه و حفظ وضع موجود ادا کرد. ایشان از دوران نخستین سالهای تحکیم قدرت رضاخان - که توجه نسبی به مذهب و قدرت روحانیت را برای این منظور لازم می‌دید - و به خصوص سالهای نخست وزارت جنگ، نخست‌وزیری و پادشاهی او بهره جست و گام به گام پایه‌های اساسی حوزه علمیه قم را استوار ساخت؛ اما چندی نگذشت که رضاخان با دست زدن به اقدامات اصلاحی مورد نظر خود به دست و پای حوزه و روحانیت پیچید و با ایجاد محدودیتهای فراوان تا حد اضمحلال حوزه، پیش رفت.

یکی از علمای وقت، پیامدهای حاصل از این فشارها را بر حوزه، وخیم توصیف کرده و آغاز این تهاجم را از زمان کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس از سوی رضاخان دانسته است. وی خاطر نشان می‌سازد که این مشکلات باعث گردید که مجموع طلاب ساکن در مدارس دینی قم به سیصد نفر برسد. آنان، طلاب را دستگیر نموده و در شهربانی، لباسهایشان را از کمر قیچی می‌کردند. شبی، در حمله به مدرسه فیضیه اعلام کردند، از فردا کسی نباید با لباس مخصوص



صحنه ای از تالیفات علمی محمد رضا شاه

شناخت از آیت الله بروجردی، در دیدگاه خود تجدیدنظر نموده است.

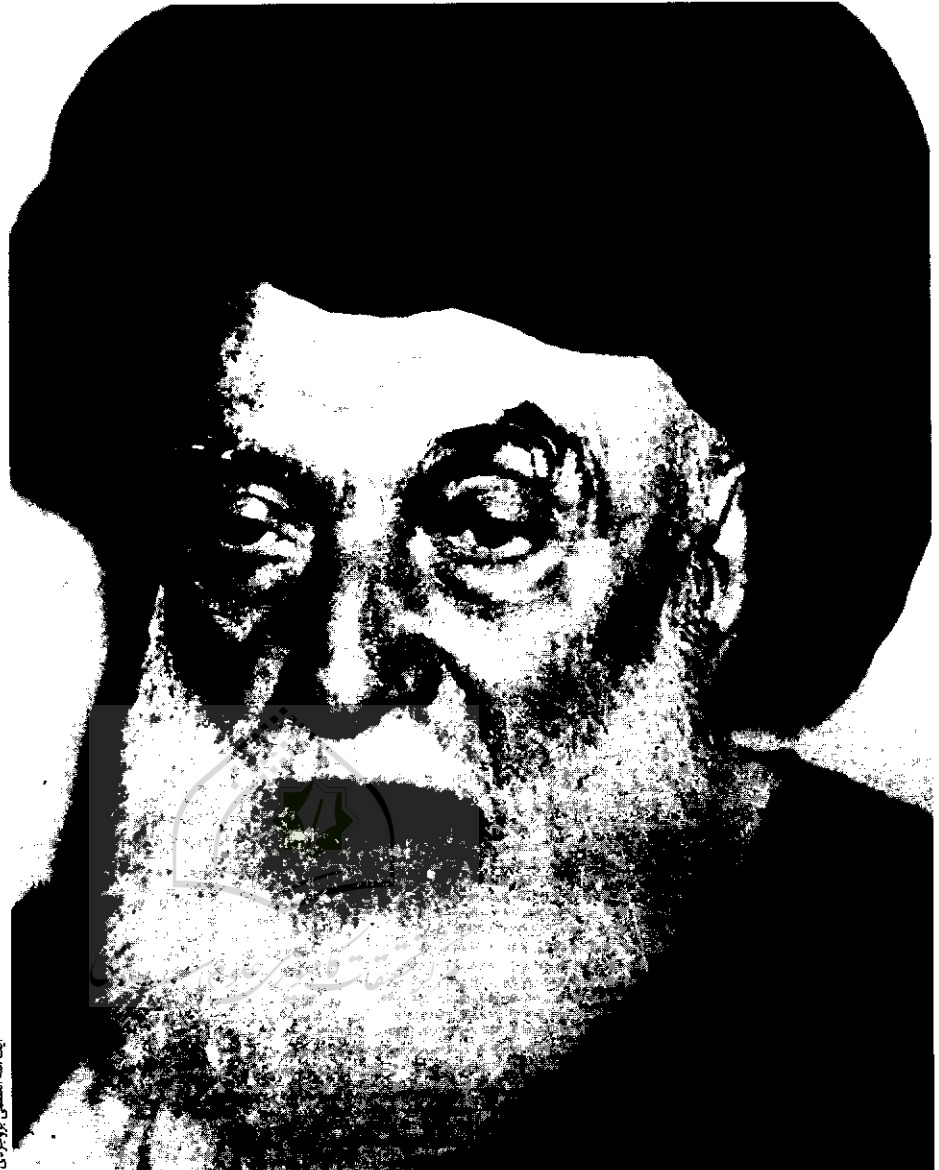
علاوه بر آن، سوابق علمی و سیاسی آیت الله بروجردی در یکی دو دهه قبل از مهاجرت به قم نیز می توانست، مطمح نظر فضلالی حوزه علمیه باشد. بررسی سوابق آموزشی و علمی ایشان گویای آن است که بعد از کسب مقدمات علوم دینی از بروجرد عازم اصفهان - که قبل از تاسیس و احیای حوزه علمیه قم توسط آیت الله حائری، بزرگترین حوزه علمیه کشور در آنجا قرار داشت - شده و سه سال در آنجا تحصیل کرده و سپس، به مدت هشت سال نیز در نجف از محضر اساتید برجسته ای نظیر شیخ الشریعه اصفهانی، سیدمحمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی بهره برد و در مراجعت به بروجرد اجازه نامه مهم و پرمحتوایی از آخوند به همراه داشت^۶ که آخوند خراسانی در این اجازه نامه برای ایشان القابی به کار برده بود که بر «اعلمیت» وی صحنه می گذاشت.^۷ آیت الله بروجردی بعد از طی این مراحل، به مدت سی و سه سال در بروجرد به تربیت طلاب همت گماشت. در این دوره، کتابهای متعددی نگاشت و به خصوص حاشیه او بر عروه الوثقی، شهرتی در حد مرجعیت برای او در میان مراجع و علمای برجسته معاصر ایشان رقم زد. در طول همین سالها نیز سفرهای چندی به مکه، مشهد و قم انجام داد که در این سفرها و در دیدار با علما و روحانیون مختلف مقام و موقعیت علمی او، بر همگان آشکار گردید. در سفر به مشهد آیت الله العظمی حسین قمی مردم شهر را متوجه مقام آیت الله بروجردی می کند. اصناف، آمادگی خود را برای پرداخت

ویژه آیت الله بروجردی، برخی از فضلالی حوزه را واداشت که برای سروسامان دادن به وضع حوزه از وی برای عزیمت به قم دعوت کنند. مدتها بر سر این مساله و جلب رضایت مراجع ثلاث بحث بود؛ ولی وخامت اوضاع، همه دلسوزان دین و روحانیت را به این اصل مهم واقف کرده بود که تنها راه نجات حوزه، وجود مرجعیت واحد است. با فراهم شدن تدریجی شرایط لازم، برخی از این افراد، دست به تلاشهایی برای دعوت از آیت الله بروجردی زدند. دکتر مهدی حائری یزدی - فرزند حاج شیخ عبدالکریم - در خاطراتش چنین نقل می کند که یک بار در سال ۱۳۲۲ از سوی علما و فضلالی حوزه برای دعوت از آیت الله بروجردی به بروجرد عزیمت کرده است؛ اما با پاسخ منفی ایشان مواجه گردیده بود.^۸ به نظر می رسد، برخلاف تشدید تکاپوهایی از این نوع، آیت الله بروجردی، به هیچ یک از این درخواستها روی خوش نشان نمی داد. آیت الله روح الله خمینی که در این سالها از جمله اساتید و علمای سرشناس حوزه محسوب می شد، از پیشگامان این دعوت تلقی می گردید. بنابر خاطرات یکی از طلاب و شاگردان آن دوره امام (ره)، ایشان در آغاز از این دعوت استقبال نمی کرد و هنگامی که بعد از پایان یکی از کلاسهای درس اخلاق امام (ره) - که در عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه فیضیه برگزار می شد - دو تن از طلاب با وی راجع به پراکندگی حوزه بین ثلاث و لزوم چاره سازی برای آن سخن گفتند، امام (ره) پاسخ داده است: «می ترسم، ثلاث چهار تا شود.»^۹ شواهد نشان می دهند که امام (ره) بعدها و به تدریج با حصول

روحانیت از مدرسه خارج شود. به ناچار، بعضی از طلاب روزها به باغها و محله های اطراف قم پناه می بردند و شبها به مدرسه برمی گشتند. او در ادامه می افزاید که این محدودیتها به صورت مستمر نبود. هرگاه دستور جدیدی می رسید که فشارها علیه روحانیت شدت یابد، چند روزی محدودیت ایجاد می کردند؛ ولی بعد از آن سخت نمی گرفتند و اوضاع کمی بهتر می شد؛ اما روی هم رفته شرایط سختی بر حوزه و روحانیت حاکم بود^{۱۰} تا اینکه آیت الله حاج عبدالکریم حائری در بهمن ۱۳۱۵ رحلت نمود و حوزه قم، احیاگر و بزرگترین حامی خود را از دست داد. به نظر می رسد، حوزه در دوره قنوت هشت ساله خود همچنان، به سیر قهقرایی خویش را ادامه می داد. زعامت سه تن از مراجع و آیات عظام، صدرالدین صدر، محمد حجت و محمدتقی خوانساری هر چند بقا و حیات آن را تداوم بخشیده؛ ولی پراکندگی اداره آن و به خصوص مخالفت رضاخان با حوزه بار دیگر، آن را به انحای برد. این شرایط، بزرگان و فضلالی حوزه را به چاره اندیشی واداشت و آن، لزوم وجود زعامت و مرجعیت واحد برای حوزه بود.

به سوی مرجعیت واحد

هرچند مراجع نامبرده با هماهنگی یکدیگر امورات حوزه را حل و فصل می کردند؛ ولی مشکلات فراوان مالی، توان آنها را کاهش داده بود. طلابی که پس از سقوط رضاخان به حوزه روی آورده بودند، از دریافت شهریه محروم می ماندند. این عامل و به خصوص سه گانگی مدیریت حوزه و فراتر از همه اینها، شهرت و جایگاه



آیت‌الله العظمی بروجردی

به شاه توصیه می‌کند، فاصله خود را با روحانیت بیشتر نکند.^{۱۰} مهدی حائری یزدی در خاطراتش نقل می‌کند که علت اصلی آزادی زود هنگام بروجردی، هراس شاه از نفوذ او در میان عشایر و اهالی غرب کشور بود.^{۱۱} از همین جا این نکته قابل تأمل مطرح می‌شود که آیا ممکن نبود، همین هراس مانع موافقت و یا همکاری رضاخان با مهاجرت آیت‌الله بروجردی به قم و تجدید حیات حوزه علمیه در دوران سلطنت او باشد؟ هر چند این سوالی است که می‌توان با صراحت به آن پاسخ داد؛ ولی شاید بتوان با عنایت به تلاش‌های دین ستیزانه و ضد روحانیت رضاخان در سالهای اواخر سلطنتش، رگه‌هایی از واقعیت را در آن یافت. ناگفته نماند که علت اصلی موافقت هیات حاکمه با اقامت آیت‌الله بروجردی در قم به سال ۱۳۲۳ ش تشدید فعالیت‌های کمونیستی حزب توده و لزوم تقویت حوزه قم برای مقابله فکری با آنها بود؛^{۱۲} حال آنکه رضاخان، خود به شدت مرام کمونیستی - گروه ۵۳ نفر - را سرکوب کرده بود و نیازی به تقویت چنین نیرویی نداشت. ماجرای دیگری که رویکرد سیاسی و اقتدار آیت‌الله بروجردی را آشکار ساخت، اعلام حمایت ایشان از خواسته‌های آیت‌الله قمی بود. جریان از این قرار بود که آیت‌الله العظمی حسین قمی دو سال بعد از سقوط رضاخان، از تبعیدگاهش در عتبات عالیات^{۱۳} عازم ایران شد و در تهران خواسته‌های خود را از شاه جوان و کارگزاران نظام در هشت بند و در زمینه‌های حجاب زنان، موقوفات، متحدالشکل کردن لباس، تدوین دروس دینی برای مدارس و مواردی از این قبیل مطرح کرد؛ اما آنان با تعلق و بی‌اعتنایی با تقاضاهای ایشان برخورد نمودند. تا اینکه تلگرافی از سوی آیت‌الله بروجردی خطاب به هیات حاکمه در حمایت از خواسته‌های آیت‌الله قمی و لزوم موافقت با آن به دربار مخابره گردید، کارگزاران نظام بلافاصله با این پیشنهادات موافقت کردند^{۱۴} و معلوم شد که شجاعت و اقتدار آیت‌الله بروجردی در این پیروزی، تعیین کننده بوده است.

چنین به نظر می‌رسد که اتخاذ مواضع قاطع و شجاعانه از سوی آیت‌الله بروجردی در موارد مذکور، نقش مهمی در رویکرد برخی از علما و فضایی قم به دعوت از ایشان برای مهاجرت به قم داشته است؛ اما همان طور که بعدها اشاره خواهد شد، رفتار سیاسی آیت‌الله بروجردی در سالهای بعد در برابر هیات حاکمه تغییر کرد؛ به طوری که تمام اهتمام و تلاش خود را برای دورنگهداشتن حوزه از عرصه سیاست به کار برد.

آیت‌الله بروجردی، زعیم و مرجع شیعیان جهان

چنانچه اشاره گردید، تمام تلاش‌های فضلا و علمای حوزه قم برای مهاجرت آیت‌الله بروجردی ناکام ماند تا اینکه ایشان در پی یک بیماری ناچار گردید، برای درمان به تهران عزیمت نماید. همین مساله، فضلا، علما و حتی برخی اقشار مذهبی دیگر را بر آن داشت که به طور جدی و قاطعانه لزوم اقامت ایشان در قم و به

بروجردی، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بینش سیاسی ایشان مورد توجه برخی از علمای نوگرا از جمله امام خمینی قرار داشت. سوابق سیاسی آیت‌الله بروجردی نشان می‌دهد که برخورداری وی از حمایت و قدرت عشایر لرستان، زمینه لازم برای اتخاذ موضعی مقتدرانه در قبال نظام حاکم را به او می‌داد؛ از همین رو، رضاخان نیز در دوران سلطنتش درباره مسایل غرب کشور با احتیاط برخورد می‌کرد. چنانچه وقتی از طریق گزارش‌های سفارت ایران در بغداد از ماموریت سری آیت‌الله بروجردی در جلسه مخفیانه مراجع نجف که به منظور تحریک عشایر غرب کشور علیه سلطنتش ترتیب یافته بود، اطلاع یافت، بلافاصله دستور داد، آیت‌الله بروجردی را در مرز دستگیر کنند و پس از چندی که از مقام و نفوذ وی در منطقه اطلاع یافت، نه تنها دستور آزادی ایشان را صادر کرد؛ بلکه امکان ملاقاتی را با او در تهران و مذاکره پیرامون مسایل مبتلا به روحانیت فراهم کرد. آیت‌الله بروجردی در این دینار،

حواله‌های ایشان اعلام می‌کنند و حتی، حاج علی‌اکبر نهبانندی - از علمای برجسته مشهد - از ایشان می‌خواهد که به جای وی نماز بخواند.^{۱۵} مجموع تحلیلهایی از این دست در خصوص مقام علمی آیت‌الله بروجردی، زمینه‌های موثری را برای قبول زعامت شیعیان از جانب ایشان فراهم آورد. ناگفته نماند که علاوه بر این عوامل، رحلت دو تن از مراجع متنفذ منطقه غرب کشور نیز در نخستین سالهای دهه دوم به قدرت رسیدن رضاخان، شرایط مساعدی را برای رویکرد مقلدین این مراجع به مرجعیت آیت‌الله بروجردی ایجاد کرد. این دو تن، آیت‌الله حاج‌شیخ محمدرضا دزفولی از علمای متنفذ و دارای ریاست علمی و دینی در خوزستان و آیت‌الله حاج‌شیخ حسین غروی بروجردی از مراجع منطقه بروجرد بودند.^{۱۶} اما بعد از این مورد نیز می‌توان تکاپوهای علما و فضایی حوزه علمیه قم را برای دعوت از آیت‌الله

دست گرفتن ریاست دینی حوزه را پیگیری کنند. امام خمینی که در این زمان نسبت به آیت‌الله بروجردی شناختی پیدا کرده بود، از پیشگامان این جریان به شمار می‌رفت. وی به همراه حاج سیدمحمدعلی سبط‌الشیخ به منزل آیت‌الله محمد بهبهانی در تهران رفتند و نیاز حوزه به حضور آیت‌الله بروجردی را مطرح کردند. همزمان، علما و بازاریان تهران نیز به این جمع پیوسته و زمینه‌های لازم برای اقامت ایشان به قم را فراهم کردند.^{۱۵} چنین به نظر می‌رسد که وقتی مراجع ثلاث از تلاش علما و مومنین مذهبی برای آوردن ایشان به قم مطلع شدند، خود نیز پیش قدم شده و ابتدا، آیت‌الله صدر به منزل آیت‌الله خوانساری عزیمت نمود و سپس، آیت‌الله حجت هم به جمع آن دو پیوست و به اتفاق، نامه‌ای برای دعوت از آیت‌الله بروجردی نوشتند. ایشان نیز پذیرفتند که به طور موقت به قم بیایند.^{۱۶} آیت‌الله بدلا در خاطراتش با تشریح وضع آشفته حوزه علمیه قم و تفرقه شدید بین مراجع ثلاث، تصریح می‌کند که آنان در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفتند؛ زیرا فشار افکار عمومی زیاد بود و حوزه علمیه قم در آستانه شرایط جدیدی قرار گرفت که لازم بود تا سر و سامانی یابد. بنا به گفته ایشان در حالی که آیات صدر و خوانساری خود را از امور مالی حوزه کنار کشیده بودند^{۱۷} و اداره حوزه نابسامان شده بود، بعد از سقوط رضاخان و از بین رفتن محدودیتهایی که علیه حوزه و روحانیت صورت می‌گرفت، گشایشی حاصل گردید و نه تنها طلاب سابق به حوزه مراجعت کردند؛^{۱۸} بلکه اشخاص جدیدی نیز به «زی طلبگی» روی آوردند و در شرایط جدید انتظار می‌رفت که در اداره و مدیریت حوزه تجدیدنظری صورت گیرد.

به هر حال، زمانی که بیماری آیت‌الله بروجردی بهبود یافته و دوران نقاهت را می‌گذراند، عازم قم شد، از مراجع ثلاث، شخص آیت‌الله صدر، شخصا به تهران آمد و به اتفاق آیت‌الله بروجردی و دیگر همراهان به طرف قم عزیمت کردند.^{۱۹} گویا ایشان بیش از دیگران به «رهبری واحد [آیت‌الله بروجردی]» اعتقاد داشت.^{۲۰} مراجع، مدرسین و بزرگان حوزه قم به استقبال ایشان شتافتند. در ورودی شهر قم چادرهایی بنا کردند و آیت‌الله بروجردی را با تجلیل فراوان وارد شهر کردند. ایشان در منزل یکی از بازاریان قم مستقر شد و از همان روزهای نخست، تدریس خود را شروع کرد. آیت‌الله صدر در اقدامی دیگر با واگذاری جای درس و نماز خود به ایشان، گام جدیدی در تثبیت ریاست آیت‌الله بروجردی برداشتند.

آیت‌الله بروجردی بعد از بهبودی کامل تصمیم گرفتند، بر اساس تدری که در زمان بیماری کرده بودند، به زیارت امام رضا (ع) مشرف شوند و این سفر را در نخستین تعطیلات تابستانی انجام دادند. استقبال از ایشان در شهرهای مسیر «خیلی پرشکوه و با عظمت» بود، به اهتمام حاج میرزا احمدآقا کفائی - فرزند آخوند خراسانی - در مشهد، چندین روز مراسم دیدار اهالی با آیت‌الله بروجردی برگزار گردید. نمازهای صحن مطهر تعطیل شد و همگی به نماز

ایشان حاضر شدند.^{۲۱} همین عوامل، زمینه‌های «مرجعیت تامه» ایشان را روز به روز در گستره جغرافیایی کشور فراهم می‌ساخت.

حصول چنین شرایطی، سبب گردید که طالبان علوم دینی از سراسر کشور به حوزه علمیه قم روی آورند. کوششهای برخی از علمای قم از جمله امام (ره) نیز در این رویکرد بی‌تاثیر نبود. بنا بر خاطرات یکی از طلاب آن دوره نجف، امام (ره) نامه‌ای به حاج شیخ مرتضی حائری - فرزند شیخ عبدالکریم - نگاشته و خاطر نشان کرده بودند: «حاج آقا حسین بروجردی به قم آمده است. مجلس درس و محفل ایشان، مجالس و محافل عالمان و بزرگان صدر اسلام از قبیل شیخ مفید و شیخ طوسی را زنده می‌کنند، هر چه سریع‌تر به قم بیایید.» نامبرده اضافه می‌کند که در این فراخوان، نه تنها حائری، که شخص او نیز ااثیه را جمع کرده و به قم عزیمت نمودند.^{۲۲} افزایش آمار طلاب نیز این رویکرد را تایید می‌کند. در حالی که تعداد طلاب حوزه علمیه در اواخر دوره رضاخان را سیصد تن ذکر کرده‌اند،^{۲۳} در آمارهای ارائه شده برای سال ۱۳۲۶، تعداد طلاب آن حوزه را حدود دوهزار نفر، در سال ۱۳۳۳ حدود سه هزار و پانصد^{۲۴} نفر و در سالهای آخر حیات آیت‌الله بروجردی نیز هفت هزار نفر برآورد شده است.^{۲۵} به هر حال، شواهد از تحکیم تدریجی موقعیت آیت‌الله بروجردی به عنوان زعیم دینی شیعیان، حکایت دارد. واقعیت امر این است که عوامل متعددی دست به دست هم دادند تا مهاجرت ایشان به قم میسر گردد و زمینه زعامت و مرجعیت وی فراهم شود. آیت‌الله بدلا در تعبیری متافیزیکی معتقد است: «یک دست غیبی در کار بود که مقدماتی را فراهم آورد تا آیت‌الله بروجردی به این مقام نائل آید.»^{۲۶} یکی دیگر از علمای آن دوره از این عوامل زمینه‌ساز به عنوان «لطف الهی» نام می‌برد.^{۲۷} به هر حال، یک دهه زعامت و مرجعیت آیت‌الله بروجردی بر حوزه علمیه قم، دستاوردهایی را به همراه داشت که با عنوان میراث آن مرحوم و در چهار حوزه بدین شرح تبیین می‌گردد:

۱ - انتقال و اقتدار مرجعیت

تاریخ مرجعیت شیعه از فراز و نشیبهای فراوانی برخوردار بوده است. تاریخ نشان می‌دهد که شیعیان به عنوان یک اقلیت منسجم در میان مسلمانان نسبت به حکام و سلاطین از روحیه انقلابی برخوردار بودند؛ از این رو، مرجعیت به عنوان یک نهاد متولی شیعیان بیشتر در تقابل با سلطنت قرار می‌گرفت. ناگفته نماند که هرگاه قدرت سلطنت رو به افول می‌رفت، نهاد مرجعیت همچون دوره مشروطه، پا در عرصه سیاست می‌نهاد و قدرت می‌یافت و برعکس، هر زمان قدرت نهاد سلطنت مثل دوره رضاخان، افزایش می‌یافت، اقتدار نهاد مرجعیت سیر نزولی می‌یافت؛^{۲۸} ولی این نهاد هرگز در این عرصه از بین نرفت؛ بلکه هویت و جایگاه خود را در کوران حوادث حفظ کرد. بر همین اساس است که نهاد مرجعیت شیعه را یک نهاد هزارساله می‌دانند که به خاطر داشتن نو ویژگی مهم

یعنی پذیرفتن اجتهاد و داشتن استقلال از حکومتها توانسته به حیات خود ادامه دهد.

به طور کلی ادوار مرجعیت را می‌توان به دو دوره قبل و بعد از تمرکز تقسیم کرد. مرجعیت قبل از اینکه در یکی دو سده اخیر به صورت یک نهاد منسجم درآید، دوره طولانی‌ای از پراکندگی و عدم تمرکز را پشت سر گذاشته است. این دوره با آغاز غیبت کبرای حضرت مهدی (ع) شروع شده و به تدریج، صورت پراکنده و ساختاری محلی یافت. هر کس در هر نقطه‌ای که می‌زیست، به عالم و مجتهد همان منطقه رجوع کرده و مناسبات مالی و شرعی خود را سامان می‌داد؛ اما به تدریج و به خصوص با توسعه ارتباطات پیشرفته و سهولت رفت و آمدها، تاسیس پست و تلگراف و چاپ و نشر رساله‌های عملیه، روحانیت شیعه این امکان را یافت تا نخستین گامهای خود را جهت تمرکز در مرجعیت بردارد. این عوامل موجب گردید، شکل مرجعیت و مناسبات مردمی آن دگرگون شود و از چارچوب منطقه‌ای و حتی کشوری فراتر رفته و به صورت یک نهاد متمرکز در جهان تشیع درآید.

در خصوص نخستین مرجعی که با تمرکز مرجعیت در وی، رهبری متمرکز روحانیت شیعه حاصل شد، سه نظریه وجود دارد، دکتر عبدالهادی حائری، مرکزیت عام یافتن مرجعیت را به شیخ محمدحسن نجفی (فوت ۱۲۶۶ق) صاحب جواهرالکلام مربوط می‌داند؛^{۲۹} حال آنکه حمید عنایت معتقد است که از اواسط قرن ۱۹ م شیخ مرتضی انصاری (فوت ۱۲۸۱ق) یکی از برجسته‌ترین نوایغ فقهی شیعه، رهبری متمرکز را میان علما و روحانیت شیعه که تا آن زمان به صورت دسته‌جمعی هدایت می‌شد، بازکرد.^{۳۰} نامبرده تصریح می‌کند که از آن پس، این فکر رواج یافت که مجتهد «اعلم» سزاوار آن است که مورد تقلید شیعیان قرار گیرد؛ زیرا برتری شیخ انصاری نه تنها در ایران بلکه در عثمانی، جهان عرب، هندوستان و دیگر کشورهای اسلامی نیز مورد شناسایی قرار گرفت و بالاخره استاد مطهری، تمرکز مرجعیت را یک گام متاخر دانسته و خاطر نشان می‌سازد: «شخصیتی که برای نخستین بار در قرن اخیر، ریاست و زعامت کل پیدا کرد و وسایل ارتباطی جدید کمک بزرگی برای توسعه دامنه ریاست و زعامت او فراهم ساخت، مجتهد بزرگ، مرحوم حاج میرزامحمدحسین شیرازی (فوت ۱۳۱۲ق) بود. مظهر این اقتدار در فتوای ایشان راجع به تحریم تنباکو و علیه قرارداد وی تبلور یافت.»^{۳۱}

قضاوت درباره شرایط زمانی و تجزیه و تحلیل تمرکز مرجعیت در هر یک از این سه عالم، دشوار به نظر می‌رسد، ولی نظرات دکتر حائری و استاد مطهری به ترتیب بر اساس رویکرد جامع فقهی جواهرالکلام و رویکرد سیاسی شیرازی بزرگ در فتوای معروف ایشان مبتنی است؛ حال آنکه اجماع پژوهشگران بر اولویت تمرکز مرجعیت بر شیخ مرتضی انصاری استوار می‌باشد.^{۳۲}

در صورت پذیرش هر یک از مقاطع و مراجع مذکور این امر مسلم است که مرجعیت شیعه بعد از نامبردگان با



مراجع ثلاث با استقبال از آیت‌الله بروجردی، تا حد ایثار خود را از مقام و موقعیت مرجعیت کنار کشیدند و همزمان، با رحلت دو تن از این مراجع نیز شرایط خاصی برای نفوذ مرجعیت کل ایشان فراهم گردید. رحلت آیت‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی در ۹ آذر ۱۳۲۵ ش صورت گرفت و به فاصله سه ماه بعد نیز آیت‌الله العظمی حسین قمی به دیار باقی شتافت. مهم‌ترین پیامد این واقعه، انتقال مرجعیت از نجف به قم بود؛ زیرا با مرجعیت کل آیت‌الله بروجردی، بر رقابت دیرین تمرکز مرجعیت در ایران با عراق خاتمه داده شد و مرجعیت به ایران منتقل گردید. ناگفته نماند که با حصول تمام این شرایط، شخص آیت‌الله بروجردی، هرگز قدمی برای کسب مرجعیت برنداشت. قولی از ایشان در یکی از درس‌هایش مطرح است که موبد همین مطلب می‌باشد: «من [بروجردی] برای رسیدن به مرجعیت، یک قدم برنداشتم؛ اما یک وقت احساس کردم، مرجعیت، سراغ من آمده و من مسوول هستم، بپذیرم»^{۳۳} همچنین، یکی از طلاب آن دوره در خاطراتش نقل می‌کند که بعد از رحلت آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی، مجالس ترجیم متعددی در ایران برگزار شد. واعظ، به طور معمول مرجع اعلم را در این مجالس، معرفی می‌نماید. در یکی از این مجالس که در مشهد برپا شده بود، شیخ محمود حلبی - واعظ آن -

تداوم حیات خود، به ترتیب در مراجع و آیات عظام آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (فوت ۱۳۲۹ق)، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (فوت ۱۳۲۷ق)، میرزا محمد تقی حائری شیرازی (فوت ۱۳۲۹ق)، شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی (فوت ۱۳۳۰ق)، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (فوت ۱۳۶۷ق) و محمد حسین طباطبایی بروجردی (فوت ۱۳۸۰ ق ۱۳۴۰ ش) تمرکز یافت. البته، همزمان با نامبردگان، مراجع و علمای متنفذ دیگری نیز می‌زیستند؛ ولی آنان به طور معمول تحت تاثیر مراجع مذکور قرار می‌گرفتند و از این جمله می‌توان به میرزا محمد حسین نائینی (فوت ۱۳۵۵ق)، شیخ عبدالکریم حائری (فوت ۱۳۵۵ق) و ... اشاره کرد.

با این مقدمه و با عنایت به شرح مختصری که درباره سوابق علمی و مهاجرت آیت‌الله بروجردی به قم گفته شد، می‌توان دریافت که نیل ایشان به مرجعیت کل از یک جنبه دیگر نیز حائز اهمیت است و آن پایگاه مرجعیت از نجف به قم بود. همانطور که در سلسله مراجع متمرکز اشاره گردید، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی قبل از آیت‌الله بروجردی، مرجعیت کل را بر عهده داشت و البته، مراجع دیگری چون آیت‌الله حسین قمی در عتبات، مراجع ثلاث در ایران و برخی دیگر از مراجع نیز از نفوذ محلی و منطقه‌ای برخوردار بودند؛ اما

مردم را به میرزا مهدی اصفهانی - از مراجع و علمای برجسته مشهد - ارجاع داد. میرزا مهدی که در مجلس حاضر بود، برآشفت و گفت: «این چه حرف نامربوطی است که می‌گوید». از مجلس بلند شد و رفت.^{۳۴} در حصول شرایط مرجعیت عامه برای آیت‌الله بروجردی، بایسته است که به رحلت دو تن از مراجع ثلاث حوزه قم نیز اشاره کرد. آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری در شهریور ۱۳۳۱ و آیت‌الله سید محمد حجت و سید صدرالدین صدر نیز در دیماه ۱۳۳۲ در گذشتند و بدین صورت، زمینه‌های لازم برای تمرکز کامل مرجعیت در ایشان به عنوان مرجع شیعیان جهان بیش از پیش فراهم گردید.

صرف نظر از رسیدن آیت‌الله بروجردی به مرجعیت شیعیان، نکته‌ای که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تاکنون نیز مورد توجه و پژوهش قرار نگرفته، انتقال مرجعیت از نجف به قم می‌باشد. این نکته از دو جنبه حایز اهمیت است: حکومت و مردم. چنین به نظر می‌رسد که نظام حاکم تمایلی به استقرار مرجعیت در ایران نداشت. پرواضح است که در صورت حضور مرجعیت در ایران، قدرت و هیات حاکمه با رفتار خلاف قانون شرع به چالش کشیده می‌شدند. از این رو، شاید بتوان با نظر نویسنده مقاله «آیت‌الله بروجردی در بروجرد» هم عقیده شد که رضاخان از روی عمد در

نخستین سالهای پادشاهی اش با استقرار آیت‌الله بروجردی در قم مخالفت ورزید و با اتخاذ تدابیر و توطئه‌هایی مانع اقامت ایشان در شهر قم و حوزه علمیه آنجا گردید.

ماجرا از این قرار بود که آیت‌الله بروجردی در دوران اقامتش در بروجرد، سفرهایی به عتبات، مشهد و قم می‌کرد. در جریان یکی از این سفرها که مقارن با دومین سال سلطنت رضاخان بود، حدود یک‌سال در مشهد ماند و در آنجا، کلاسهای درس و بحث ایشان رونق بسزایی گرفت. چون در بین اهالی جایگاهی یافت، دستگاه حکومتی با ادامه اقامتش در آن شهر مخالفت ورزید؛ از این رو، عازم قم شد. عزیمت وی به قم در پی دعوت و اصرار آیت‌الله حائری صورت گرفت. در آن شهر نیز همان ماجرا تکرار شد.^{۳۵} نتیجه آن، بازگشت مجدد ایشان به بروجرد بود. پرواضح است که شهر کوچکی چون بروجرد همچون تبعیدگاهی برای ایشان محسوب می‌گشت؛ زیرا آن شهر همچون مشهد یا قم زمینه‌های لازم برای تبدیل به یک پایگاه حوزوی را نداشت. در این شهرهای مذهبی به خاطر وجود حرم امام (رضاع) و حضرت معصومه (س) بستر بالقوه مذهبی‌ای برای جذب طلاب علوم دینی را داشت. به این ترتیب، حدود یک دهه و نیم دیگر، ایشان در بروجرد انزوا اختیار کرد تا اینکه بعد از سقوط رضاخان و فضای باز سیاسی سالهای نخست پادشاهی محمدرضای جوان، زمینه لازم برای مهاجرت ایشان فراهم گردید.

طرح این ماجرا از این جهت حائز اهمیت است که می‌بایست در بررسی تاریخی نقش مرجعیت، به تقابل آن با نظامهای حاکم توجه داشت. از این رو، نظام حاکم هرگز نمی‌خواست که چنین قدرتی در ایران به وجود آید و به انحای مختلف مانع شکل‌گیری آن می‌شد. از همین منظر است که می‌توان ارسال تلگراف تسلیت رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین سال ۱۳۴۰ به آیت‌الله حکیم در نجف از سوی محمدرضا پهلوی را تحلیل کرد و شاید از همین زاویه بتوان به رویکرد غیرسیاسی آیت‌الله بروجردی در دوران یک دهه و نیم مرجعیت وی پی برد و مجموعه اقداماتش در طرد فدائیان اسلام و طرفدارانشان از حوزه علمیه قم بی‌تفاوتی نسبت به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و... را تبیین کرد. اقداماتی که هرچند با آرمان‌خواهیهای سیاسی عناصری همچون امام خمینی نسبت عکس داشت؛ ولی ایشان رسالت خود را در حفظ و بقای حوزه، حتی به بهای دور نگهداشتن حوزه از سیاست می‌دانست.

با این احوال، نباید چنین تصور کرد که آیت‌الله بروجردی از موضع ناتوانی و یا ترس یا نظام حاکم برخورد می‌کرد. در دو مورد از خاطراتی که راجع به دیدارهای محمدرضا پهلوی با آیت‌الله بروجردی نقل شده، ایشان به شاه خاطر نشان می‌سازد که: «به اسلام تشبیه داشته باشید»،^{۳۶} «تظاهر به اسلام کنید. چرا در مساجد مسلمین نمی‌آیید... نمی‌خواهم بگویم که مسلمان نیستی».^{۳۷}

همچنین در دوره دولت دکتر مصدق و در پی سوء استفاده برخی از روزنامه‌نگاران از فضای باز سیاسی و اهانت آنها به مقام مرجعیت، مصدق از اختیاراتش استفاده کرد و قانونی در خصوص جلوگیری از اهانت به مراجع و روحانیت به تصویب رساند که بر اساس یک بند آن، چنین روزنامه‌هایی بدون محاکمه تعطیل شوند.^{۳۸} ناگفته نماند که ایشان به طور متقابل نیز از دخالت حکومت در امور شرعی و مذهبی جلوگیری می‌کرد. چنانچه به دنبال اعلام عید فطر از طرف دولت بدون اطلاع مراجع، در فروردین ۱۳۳۸ در اجتماع سی هزار نفری مردم در مسجد اعظم قم، عصبانیت خود را در اعتراض به دخالت دولت نشان داد.^{۳۹}

اما، اقتدار مرجعیت از جنبه دومی نیز اهمیت یافت و آن، نفوذ در میان توده‌های مومن مذهبی بود. سازماندهی شبکه وسیع روحانیت در گستره جغرافیایی کشور - در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد - چنان جایگاهی به مرجعیت و به نفع روحانیت در کشور بخشید که در جریان تشییع جنازه آیت‌الله بروجردی، از آن به عنوان «بزرگ‌ترین تشییع جنازه یک عالم دینی» تا آن زمان یاد شده است؛ به طوری که در خاطرات آمده است: «جاده حد فاصل تهران - قم در روز مراسم، خطی مستند از حرکت ماشین بود» هیأت‌های مذهبی از شهرهای بروجرد، کرمانشاه، ملایر، همدان، مشهد، تبریز، لنگرود، زرنده، مزلقان، رفسنجان، کرمان، یزد، اصفهان، اراک، قزوین، خرم‌آباد و...^{۴۰} به قم آمده و به عزاداری پرداختند. به هر حال، در مدت اندکی این، امام خمینی بود که علاوه بر بعد مذهبی اقتدار مذکور، به آن روح سیاسی نیز بخشید و در راستای قیام علیه نظام حاکم از آن سود جست.

۲ - سیستم وکالت و جمع‌آوری سهم امام (ع)
در دوره‌های طولانی تمرکز مرجعیت در نجف، شیعیان ایران وجوه شرعی خود را برای مراجع آن دیار ارسال می‌کردند. هرچند، این وجوه برای پرداخت شهریه طلاب و موارد دیگر بنا به تشخیص مراجع در راه گسترش اسلام هزینه می‌شد؛ ولی بدون تردید یکی از مهم‌ترین پیامدهای تمرکز مرجعیت در ایران جلوگیری از خروج این پول از کشور بود. از آن پس، این پولها برای تنظیم نهاد مذهب در کشور شامل احیای حوزه‌ها، ساختن مساجد، تربیت طلاب و مواردی از این قبیل هزینه می‌گردید که گام مهمی در راستای سازماندهی روحانیت در گستره جغرافیایی کشور تلقی می‌شد و از همین زاویه نیز روز به روز بر قدرت و نفوذ آن در اقصا نقاط کشور افزوده می‌شد.

گویا، تعیین نمایندگانی توسط مراجع در شهرستانها برای جمع‌آوری وجوه شرعی، سابقه‌ای دیرینه دارد. با احیای حوزه علمیه قم در دهه نخست سال ۱۳۰۰ش به تدریج بخشی از این وجوه بر اساس تمهیدی که بازاریان تهران به حاج شیخ عبدالکریم داده بودند، به جای نجف به قم سرازیر شد. بر اساس این تمهید، حاج شیخ ماهیانه به طور تقریبی هزار تومان دریافت و هزینه می‌کرد. ایشان با این مبلغ برای طلاب مجرد ماهیانه سه تومان

با وجود سقوط رضاخان، حوزه های علمیه از شرایط مناسبی برخوردار نبود. این عامل و به خصوص سه گانگی مدیریت حوزه و فراتر از همه اینها، شهرت و جایگاه ویژه آیت‌الله بروجردی، برخی از فضایی حوزه را واداشت که برای سروسامان دادن به وضع حوزه از وی برای عزیمت به قم دعوت کنند.

سوابق سیاسی آیت‌الله بروجردی نشان می‌دهد که برخوردار وی از حمایت و قدرت عشایر، زمینه لازم برای اتخاذ موضعی مقتدرانه در قبال نظام حاکم را به او می‌داد؛ از همین رو، رضاخان نیز در دوران سلطنتش درباره مسایل غرب کشور با احتیاط برخورد می‌کرد

آیت الله بروجردی: «من برای رسیدن به مرجعیت، یک قدم برنداشتم؛ اما یک وقت احساس کردم، مرجعیت، سراغ من آمده و من مسوول هستم، بپذیرم»

تاریخ مرجعیت شیعه از فراز و نشیبهای فراوانی برخوردار بوده است. تاریخ نشان می دهد که شیعیان به عنوان یک اقلیت منسجم در میان مسلمانان نسبت به حکام و سلاطین از روحیه انقلابی برخوردار بودند؛ از این رو، مرجعیت به عنوان یک نهاد متولی شیعیان بیشتر در تقابل با سلطنت قرار می گرفت.

صرف نظر از رسیدن آیت الله بروجردی به مرجعیت شیعیان، نکته ای که از اهمیت ویژه ای برخوردار است و تاکنون مورد توجه و پژوهش قرار نگرفته، موضوع انتقال مرجعیت از نجف به قم می باشد

و برای طلاب متاهل شش تومان شهریه پرداخت می نمود.^{۳۱} این برنامه در پانزده سال زعامت ایشان بر حوزه علمیه قم اجرا می شد و با همین تدابیر، حوزه علمیه به حیات خود ادامه داد. حاج شیخ علاوه بر پرداخت شهریه طلاب، مدرسه فیضیه را با همین پولها بازسازی کرد و برای آن کتابخانه ای ساخت، برای فقرا و مساکین قم دارالطعامی ایجاد کرد و بیمارستانی در قم تاسیس نمود. بعد از خرابیهای سیل سال ۱۳۱۳ قم، به همت مردم و خیرین به ترمیم خرابیها و احداث چندین سد میادرتی ورزید و در نهایت، برای شهر قم غسالخانه و قبرستانی نو ساخت.^{۳۲} ناگفته نماند که این فعالیتها عمرانی بیشتر با کمکهای مالی خیرین صورت می گرفت.

همان طور که گفته شد، بعد از رحلت حاج شیخ عبدالکریم، ریاست دینی حوزه به عهده سه تن از مراجع و علمای وقت حوزه علمیه یعنی آیات صدرالدین صدر، محمد حجت و محمدتقی خوانساری گذاشته شد. منابع، از این دوره به عنوان فترت حوزه قم یاد می کنند. به هر حال، آیات مذکور تا مدت کوتاهی به طور مشترک، شهریه طلاب را می دادند تا اینکه شهریه های هر یک جدا شد. ماجرای این واقعه در خاطرات یکی از علما چنین آمده است که آیت الله حائری در یکی از روزهای آخر عمرش، مراجع ثلاث مذکور به اضافه دو تن دیگر از بزرگان حوزه یعنی سیدمحمدباقر قزوینی و حاج میرزا مهدی را به منزلش دعوت کرد و به آنان گفت: «من چهل هزار تومان به عنوان وجوهات شرعیه از مردم طلبکارم. از این می ترسم که وقتی بمیرم، این چهل هزار تومان، با این پولهایی که در صندوق بیت المال است، به عنوان مال شخصی من تلقی شود... شما چاره های بیندیشید و مرا از این تشویش خاطر نجات دهید.» آنان پیشنهاد کردند که شما نذر کنید تا پول طلب و آن مبلغ دیگری را که دارید به مصرف طلبه ها برسد. ایشان چنین تذری کرد و بعد از فوت آن مرحوم، این پولها در صندوقی جمع شد و زیر نظر مراجع ثلاث به صورت شهریه به طلاب پرداخت گردید.^{۳۳}

بعد از این، مراجع مذکور مرحله تا مدت کوتاه دیگری به صورت جداگانه شهریه می دادند؛ ولی پس از چندی ابتداء، آیت الله خوانساری خود را کنار کشید و گفت: «من در امور مالی دخالت نمی کنم.» از این رو نه، شهریه می داد و نه وجوهات می گرفت. بعد از آن، آیت الله صدر نیز نتوانست به پرداخت شهریه ادامه دهد. تنها آیت الله حجت بود که به پرداخت شهریه ادامه داد.^{۳۴} مقسم شهریه ایشان، فردی به نام سید عبدالوهاب موسوی بود.^{۳۵} یکی از طلابی که در آستانه سقوط رضاخان از حوزه علمیه اصفهان به حوزه علمیه قم عزیمت نموده و در آنجا ماندگار شده است، در خاطراتش از پرداخت شهریه توسط هر یک از مراجع ثلاث و هر کدام به مبلغ ۱۵ قران (ریال) به طلاب یاد کرده است^{۳۶} که در این صورت می توان نتیجه گرفت، طلاب در بیشتر سالهای دوره فترت ماهانه ۴۵ ریال دریافت می کردند.

در خاطرات متعددی از وخامت و اوضاع نابسامان حوزه در این دوره مطالب زیادی آمده است. محدودیتهای و اعمال فشارهای مختلف علیه روحانیت و حوزه در آن سالها به حدی زیاد بود که «بسیاری از فضلا [ی حوزه قم] به شهرستانهای دیگر روی آورده، انزوا اختیار کردند.»^{۳۷} صرف نظر از فشارهای حکومتی - که پیش تر اشاره شد - لازم است به مساله انتقال مرجعیت از قم به نجف، در این دوره پرداخته شود. همان طور که مطرح گردید، بازاریان تهران در آستانه عزیمت شیخ عبدالکریم از اراک به قم در سال ۱۳۳۰ تمهید کرده بودند که هزینه های مورد نیاز برای احیای حوزه و تداوم آن را بپردازند. زمانی که ایشان رحلت نمودند، این تمهید نیز منتفی گردید. به خصوص این که مرجعیت تامه آیت الله العظمی ابوالحسن اصفهانی در نجف نیز به تدریج فراگیر شد و شیعیان ایران نیز وجوه هنگفت شرعیه خود را به سوی نجف ارسال نمودند. از این رو، در بررسی اوضاع حوزه قم در دوره مراجع ثلاث نباید تنها مساله پراکندگی مدیریت و یا ضعف عملکرد آنها مدنظر قرار گیرد. بدیهی است که وقتی پول چندانی در اختیار نبود، نمی بایست توقع ساماندهی حوزه را نیز داشت. نقش مراجع مذکور در سخنان یکی از فضلاء حوزه قم به حق ادا شده است: «به خاطر زحمات ارزنده این بزرگان، حوزه از انحلال نجات یافت؛ ولی رشد و ترقی پیدا نکرد.»^{۳۸}

بدون تردید، همین شرایط برخی از دلسوختگان حوزه و روحانیت را بر آن داشت که فکر اساسی ای برای حل مساله نموده و برای ساماندهی بنیادی حوزه اقدام به دعوت از آیت الله بروجردی با عنایت به تمرکز تدریجی مرجعیت در ایشان و نجات حوزه از انحطاط نمایند؛ زیرا به حق تمرکز مرجعیت، تمرکز مالی را نیز به همراه داشت. به ویژه آنکه در آن سالها، فشارهای هیات حاکمه از حوزه و نیز روحانیت برداشته شده بود و لزوم مبارزه با تبلیغات کمونیستی و رو به گسترش حزب توده، نوعی همسویی بین نظام حاکم و متولیان مذهبی کشور را ایجاد می کرد.

شاید یکی از علل عدم پاسخ مثبت آیت الله بروجردی در سالهای قبل از عزیمت به قم به دعوت بزرگان و فضلاء این شهر، همین مشکل مالی بوده باشد. از برخی خاطرات چنین برمی آید که بازاریان تهران در این مورد همچون زمان حاج شیخ عبدالکریم چنین تمهیدی را به آیت الله بروجردی سپرده بود. آنان وعده کردند: «اگر شما به قم بروید، ما وجوهات را به جای آیت الله اصفهانی در نجف برای شما در قم می فرستیم.»^{۳۹} ولی چنین به نظر می رسد که آنان در ایفای عهد خود کوتاهی به خرج دادند و عدم ارسال پول، چنان ایشان و حوزه را در مضیقه قرار داد که حتی تصمیم به بازگشت به بروجرد گرفتند. چون برخی از شاگردان از این تصمیم اطلاع یافتند، در صدد چاره جویی برآمدند. ایشان پاسخ دادند: «در تهران [دوره بستری در بیمارستان فیروزآبادی] عده ای به من وعده دادند که در قم به من کمک می کنند تا بتوانم سر و سامانی به اوضاع بدهم؛ اما تاکنون، خبری از



آنان نشده است.^{۵۰}

در این مورد، در صحیفه امام(ره) نامه‌ای از امام خمینی خطاب به محمدتقی فلسفی واعظ آمده است که تدوین کنندگان صحیفه، تاریخ آن را ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ ش ذکر کرده‌اند، در هر یک از این دو حالت، تاریخ ارسال نامه بعد از رحلت مراجع عظام، آیات اصفهانی و قمی می‌باشد که در این صورت، طی چند سال آینده به تدریج، مرجعیت تامه شیعیان در آیت‌الله بروجردی متمرکز گردید و این امر، تمرکز مالی را نیز به دنبال داشت. در هر صورت، این نامه را می‌توان یکی از اسناد قابل تامل تلقی کرد. امام(ره) در ابتدای نامه با یادآوری این نکته که مسلمین فرصت‌های زیادی را از دست داده و سنگرها را یکی بعد از دیگری تسلیم دشمنان کرده‌اند، علل آن را «جهالت به وضعیت دنیا به واسطه سوء تبلیغات دشمنان» دانسته و می‌افزاید: «عده‌ای دیگر برای گرمی بازار خود با عقلایی که می‌خواستند اقدام به اصلاح نمایند، معارضه و مبارزه کرده و می‌کنند، از جمله بسیاری از علمای بلاد از [ارسال] و جوه جلوگیری می‌کنند و نمی‌گذارند [وجوه] به ایشان برسد.» سپس در ادامه با برشمردن خطرات «انحلال» حوزه، خاطر نشان می‌کند: «اکنون معظم له [آیت‌الله بروجردی] از چند ماه به این طرف مبالغی مقروض شده‌اند، چه برای نان نجف و سامره و چه برای شهریه قم و اصفهان و گاهی مشهد و جاهای دیگر.» و در پایان توصیه می‌نماید: «یک مجمع خصوصی... [متشکل] از تجار، مردم خیرخواه و با کمک و مساعدت امثال آقای حاج میرزا علینقی کاشانی، آقای



شالچی، آقای خسروشاهی، آقای بازرگان، آقای مصطفوی و هر که صلاح می‌دانید، مطلب را به طور وافی تذکر دهید؛ بلکه بتوانند اولاً قروض ایشان را به فوریت اداکنند و ثانیاً به طور اساسی یک تعهدی بکنند که مرتباً در هر ماه هر کس به مقدار مقدور مساعدت کند و اگر جزئی تساهی شود، می‌ترسم، امر به جایی منجر شود که موجب تاسف و تائر شود و نتیجه نداشته باشد.^{۵۱}

این نامه به خوبی، وضعیت بحرانی سالهای نخست زعامت آیت‌الله بروجردی بر حوزه قم را نشان می‌دهد. افزون بر آن در پی انتقال مرجعیت از نجف به قم و تمرکز تدریجی آن در آیت‌الله بروجردی، چنین به نظر می‌رسد که تعهدات پرداخت شهریه مراجع نجف - از جمله آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی - نیز به عهده ایشان قرار گرفته بود. این نکته نیز ناگفته نماند تا قبل از آیت‌الله اصفهانی، پرداخت شهریه عام در حوزه‌ها جاری نبود. قبل از ایشان وجوهانی که به دست مراجع می‌رسید، برای پرداخت شهریه به شاگردان خود هزینه می‌کردند.^{۵۲} آیت‌الله اصفهانی این شیوه را پایه‌گذاری کردند و آیت‌الله بروجردی هم آن را ادامه دادند. برای این منظور، آیت‌الله اصفهانی در شهرهای بزرگ و به ویژه مذهبی، نمایندگانی را به عنوان وکیل خود انتخاب کرده بودند که وظیفه آنان جمع‌آوری و ارسال وجوه شرعیه به نجف بود. از جمله این وکلا می‌توان به «حاج آقا یحیی تنکابنی در تهران، آقای صدیقین در اصفهان و آقایان شیخ حسین مقدس و مصباح در مشهد»^{۵۳} اشاره کرد. همین شیوه را نیز آیت‌الله بروجردی اتخاذ



کردند و نمایندگان بی‌شماری را در شهرهای مختلف گماردند و از جمله آیت‌الله احمد خوانساری در تهران و میرزا نصرالله خلخالی در نجف را انتخاب کردند. این میراث، برخلاف انتقال مرجعیت از قم به تهران بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، تنها توسط مراجع ایران گهگاه مورد بهره‌برداری سیاسی قرار می‌گرفت.

شبکه منسجم وکلا و جمع‌آوری سهم امام(ع) و دیگر وجوه شرعیه و ارتباط آنان با مرجعیت، نمونه‌ای از یک شبکه ارتباطی کامل و کارآمد بود که در بازنگری امام خمینی، این شبکه در خدمت نهضت به امر پیام‌رسانی و گسترش آموزه‌های انقلاب در شهرستانها همت گماشت. امام(ره) تا قبل از درگذشت آیت‌الله بروجردی برخلاف نیل به مرجعیت، گامی در این مورد و یا تعیین وکلا برنداشت؛ اما بعد از آن بر اساس متن اجازه‌نامه شرعی مندرج در صحیفه امام(ره) در سال ۱۳۴۰ به ۲۸ نفر منجوز امور حسبیه و شرعیه و نقل حدیث و یا پاسخگویی به سوالات را داد. در این مجموعه، اسامی اشخاص نظیر صادق احسان‌بخش، هاشم رسولی محلاتی، حسن طاهری خرم‌آبادی، صادق خلخالی، علی غیوری نجف‌آبادی، محمدعلی گرامی و... آمده است. این آمار در سال بعد - ۱۳۴۱ - به دوازده نفر می‌رسد. از اسامی افرادی که در فهرست این سال به چشم می‌خورد، می‌توان به مهدی لواسانی، ابوالقاسم مسافری، سیدکاظم نورمفیدی، یدالله رحیمیان و... اشاره کرد که با احتساب بقیه اجازه‌نامه‌های صادره از طرف ایشان تا تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ این آمار به رقم بزرگ ۶۰۳ مورد می‌رسد.^{۵۴} متأسفانه، برخلاف

اهمیت کارکرد این بنیاد مالی در بقای حوزه‌ها کمترین اسناد و مدارکی در این خصوص وجود ندارد؛ البته، یک مناظره قلمی بین دو تن از نوادگان آیات بروجردی و محمدتقی خوانساری نجفی اندکی از زوایای آن را آشکار کرده است. سیدمحمدرضا بروجردی نقل می‌کند که آیت‌الله بروجردی، دفترچه‌ای مخصوص شهریه خصوصی آقازاده‌ها و بیوتات داشت. چنین اشخاصی که بیشتر در ایران و عراق ساکن بودند و پدارنشان از بزرگان و علما محسوب می‌شد. ایشان بر اساس همین فهرست برای آنان شهریه مفصلی ارسال می‌کردند؛ حتی اگر در سلک روحانیت هم نبودند. صرف‌نظر از شهریه خاص، مهم‌ترین کار ایشان پرداخت شهریه طلاب بود. تا قبل از آیت‌الله بروجردی در حوزه رتبه‌بندی طلاب معمول نبود. ایشان با برگزاری امتحانات، طلاب حوزه را نظام‌مند کرد و به تناسب هر مقطع، شهریه همان رتبه را می‌داد. بیشترین شهریه ۶۰ تومان بود، این شهریه را عمومی می‌گفتند. حاج محمدحسین احسن، پیشکار مالی ایشان بود.^{۵۵} پرداخت شهریه خصوصی و همچنین پرداخت عمومی بر اساس امتحان را نیز منابع دیگر تایید می‌کنند.^{۵۶}

یکی از نزدیکان بیت آیت‌الله بروجردی در خاطراتش ماجرای را نقل می‌کند که از آن می‌توان به خلوص عمل و امانت آیت‌الله بروجردی در امور مالی پی برد. ماجرا از این قرار بود که شبی در جمع تعدادی از علما در محضر ایشان، مقداری پول از کویت آوردند. آن مرحوم در حالی که پولها را به پیشکار خود می‌داد تا برای تکمیل ساختمان حمام و مسافرخانه‌ای مخصوص علما در سامرا به آقا شیخ نصرالله خلخالی - وکیل ایشان در نجف - حواله کند، گفت: «آخر عمر، کار ما به صرافتی رسیده است، از کجا بگیریم و به کجا بدهیم؟ چه جواب [در آخرت] به هیچ؟» یکی از حاضران گفت: «حضرت عالی برای عالم تشیع این کارها را کردید، ایشان فرمودند: «خیر، خیر. اخلص العمل فان الناقد بصیر.»^{۵۷}

در بیشتر خاطراتی که از سوی شاگردان آن مرحوم نقل شده از اهتمام ویژه وی به امور طلاب و علما سخن به میان آمده است. در سخن یکی از شاگردان ایشان و به نقل از آیت‌الله بروجردی آمده است: «سحرها که بیدار می‌شوم، به فکر حجره‌های مدارس قم و شهرستانها هستم. به فکر پیرمردهای حوزه قم و دیگر شهرستانها هستم. فکر می‌کنم که فلان عالم از کار افتاده، چگونه اداره می‌شود. باید اداره‌اش کرد.»^{۵۸}

به هر ترتیب، چنین به نظر می‌رسد که سیستم تثبیت‌یافته و کلا در دوره آیت‌الله بروجردی، در سالهای بعد به بار نشست و به دنبال رشد اقتصادی کشور و تمکن مالی بازاریان، تجار و دیگر اقشار کشور، در بستر نظام انتخاب و کلا در شهرستانها، وجوه هنگفت شرعی از شهرها و حتی روستاها جمع و همچون رودی به سوی قم جاری می‌شد.^{۵۹}

استاد شهید مرتضی مطهری در سخنرانی‌ای که با عنوان «مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی» در نشست انجمن اسلامی دانشجویان که به منظور

چاره‌جویی برای انتخاب مرجع در سال ۱۳۴۱ تشکیل شده بود، از خدمات آن مرحوم به نیکی یاد کرده و خاطرنشان ساخته است که آیت‌الله بروجردی به منظور سر و سامان دادن به امور وکالت، برخی از امور مرجعیت را تحت نظام دفتر و حساب درآورد. دفتری تهیه کرد که در آن نام وکلا، حدود وکالت، مضمون وکالت‌نامه، محل سکونت و معرف وکیل درج می‌شد. در مواردی که تخلفی از سوی وکلا دیده می‌شد، آن وکالت‌نامه را مسترد می‌کرد. این عمل، سیستم وکالت را از هرج و مرج خارج ساخت. علاوه بر آن، ایشان دفتر دیگری برای مراسلات تنظیم کرد که نامه‌ها با نمره وارد دفتر می‌شد و با نمره جواب داده می‌شد. همیشه مشخص بود که راجع به هر موضوعی چه جوابی داده شده است. مطهری در پایان خاطرنشان می‌کند، این تدابیر در محیطی انجام می‌شد که شمار قافله‌سالاران آن «نظم در پی نظم» بود.^{۶۰}

در روشی مشابه بر اساس دفترچه دستنویس باقیمانده از امام خمینی، ایشان نیز با نظم و دقت در جدولی به صورت افقی شامل ردیف، اسم گیرنده و شهرت [وکیل]، تاریخ صدور (ه.ق) و معرف، حدود اختیارات را مشخص کرده است. آمار فهرست مذکور ۵۳۱ وکیل می‌باشد.^{۶۱}

بر اساس این سیستم، میزان و مبالغ دریافتیهای آیات بروجردی و خمینی ارقام هنگفتی را نشان می‌دهد. یکی از منابع، میزان نسبی پرداخت ماهیانه وجوه شرعی آیت‌الله بروجردی را دو میلیون ریال نوشته است.^{۶۲} که این مبلغ با تقسیم پرداخت شهریه طلاب از سوی آیات گلپایگانی و شریعتمداری در نخستین ماه‌های رحلت آیت‌الله بروجردی که هر کدام ۷۵ هزار تومان را تقبل کردند، همخوانی نسبی دارد.^{۶۳} قابل ذکر است که بر اساس یکی از گزارشهای شهربانی، امام خمینی در اردیبهشت ۱۳۴۲ «همه روزه، مبلغ چهل تا پنجاه هزار ریال وجوه شرعی به طور مستمر»^{۶۴} دریافت می‌کرد.

۳- احیای حوزه‌های علمیه شهرستانها

آیت‌الله بروجردی در دوران یک دهه مرجعیت و زعامت خود، اقدام به احداث و احیای بسیاری از حوزه‌های علمیه، مساجد و دیگر مراکز مذهبی در شهرستانها نمود. این تکاپوها نه تنها از نگاه پژوهشگران تاریخ معاصر به دور مانده است؛ بلکه ایشان را متهم به برخورد مسالمت‌آمیز با حکومت و دورنگه‌داشتن حوزه از سیاست تلقی کرده‌اند. از همین منظر و در این مجال سعی خواهد شد، رویکرد ایشان در دو حوزه مذکور و ارتباط آنها با هم مورد بررسی قرار گیرد. در زمان رضاخان، حوزه قم به خصوص و حوزه‌های علمیه شهرستانها به طور عموم از رونق و تکاپو افتاده بودند. آیت‌الله بروجردی چنین تشخیص دادند که لازمه ساماندهی حوزه‌ها این است که به دور از جتجالهای سیاسی، وقت و امکانات موجود را صرف این کار کنند. به تعبیر دیگر، با ورود در حوزه سیاست و معارضه با نظام، فرصت لازم برای پیشرفت برنامه‌های امورات

حوزه باقی نمی‌ماند؛ بلکه در این صورت، نظام حاکم نیز همچون دوره رضاخان مانع تلاطم فعالیت آن می‌شد. ایشان نمی‌خواست فرصت مناسبی که برای احیای حوزه‌ها به دست آمده و همچنین زمینه‌هایی که باعث خودداری هیات حاکمه از دخالت در ساماندهی حوزه و برنامه‌های او حاصل شده است را به پنهان‌واهی از دست بدهد.

از نگاه امروز، جامعه‌ای که شاهد و ناظر مرجعیت و رهبریت امام خمینی در کشور بود، ممکن است، این مقایسه نادرست را بکند و با عنایت به رفتار و رویکرد سیاسی امام(ره)، آیت‌الله بروجردی را به خاطر موضع غیرسیاسی مورد مواخذه قرار دهد؛ در حالی که چنین تلقی‌ای دارای مفروض اشتباه است. آیت‌الله بروجردی و امام(ره) هر کدام رسالتی جداگانه برای خود قایل بودند. بدون تردید، امام(ره) برای برپا داشتن رسالت مورد نظر خود - قیام - از میراث بزرگ آیت‌الله بروجردی در احیای حوزه‌ها و سازماندهی روحانیت و تربیت مجتهدین بی‌شمار بهره‌ها برد.

آیت‌الله بروجردی می‌دید که می‌تواند در حوزه‌ها خواست خود را تحقق بخشد. چنانچه در خاطرات فلسفی آمده است: «وی پرداخت شهریه به طلاب حوزه نجف را همانند طلاب حوزه قم، مشروط به شرکت آنان در آزمون ساخته بود؛ لیکن آیت‌الله اصطهباناتی این امتحان را تحریم کرد و اگرچه مرجعی بزرگ چون آیت‌الله عبدالهادی شیرازی به حمایت از ایشان برخاست؛ لیکن به سبب کثرت مخالفتها موضوع آزمون منتفی گردید.»^{۶۵} فلسفی در خاطراتش از شرایط سیاسی جامعه و مواضع آیت‌الله بروجردی پرده برداشته است. وی با تشریح اوضاع کشور و ترکانزیه‌های توده‌ایها در دهه بیست و سی به این نتیجه رسیده است که در آن سالها روحانیت بین دو بدی مخیر مانده و ناچار بود، خیرالشیرین را برگزیند؛ از این رو، به حمایت از قانون اساسی مشروط که در آن مذهب رسمی، مذهب حقه اثنی عشری معرفی شده بود، پرداخته، خود را مجبور دید، در برابر یورش توده‌ایها، از شاه و نظام سلطنتی حمایت کند.^{۶۶}

با این مقدمات، به خوبی، می‌توان ماهیت رویکرد غیرسیاسی آیت‌الله بروجردی و کوششهای ایشان برای احیای حوزه‌ها را دریافت. نکته ظریف و قابل تامل در این رویکرد، جلوگیری از برانگیخته شدن حساسیت کارگزاران نظام در خصوص احیای حوزه‌ها بود؛ زیرا اگر آنان متوجه می‌شدند، هر روز، حوزه‌های علمیه در شهرهای مختلف تاسیس و یا احیا شده و در برابر هیات حاکمه قد علم نموده‌اند، بدون تردید، مانع این فعالیتها می‌شدند. به تعبیر دیگر، نظام حاکم از رشد سریع حوزه‌ها خطر چندانی احساس نمی‌کرد و آیت‌الله بروجردی و مشاوران وی نیز همین خواسته را داشتند تا بتوانند بدون دغدغه به تلاشهای نهادسازی خود بپردازند.

حاصل سخن اینکه مواضع سیاسی آیت‌الله بروجردی، برخاسته از شرایط زمان بود. ایشان در دوره زعامت خویش نه تنها اقتدار حوزه علمیه قم را بازگرداند؛ بلکه

با تدبیر لازم به احیا و ایجاد حوزه‌های علمیه دیگری در کشور پرداخت. یکی از شاگردان آن مرحوم در خاطراتش نقل می‌کند که «مدارس علمیه و فرهنگی بسیاری توسط ایشان به ویژه در مازندران ساخته شد.»^{۶۷}

بر اساس برخی خاطرات پراکنده، در بعضی شهرها حوزه علمیه تاسیس کرد. برای شهرهای دیگر نیز با گسیل نمایندگانی به احیای حوزه آنها همت گماشت. در کرمانشاه حوزه علمیه ساخت.^{۶۸} و در پی درخواست اهالی شهر، آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی^{۶۹} را در سال ۱۳۳۵ برای رسیدگی به امور دینی مردم، به آن شهر روانه کرد و به عبدالجلیل جلیلی نیز اداره حوزه علمیه آن شهر را واگذار نمود.^{۷۰} حجت‌الاسلام صادق احسان‌بخش از فضلاء گیلانی مقیم حوزه قم را نیز با درخواست اهالی رشت در سال ۱۳۳۹ و به منظور احیای حوزه و مراکز دینی آنجا به رشت اعزام نمود^{۷۱} و بسیاری از مدارس اصفهان را نیز احیا کرد.^{۷۲}

حجت‌الاسلام شیخ مجتبی عراقی یکی از مشاورین آیت‌الله بروجردی در خصوص امور عمرانی فعالیت‌های ایشان را در مصاحبه‌ای به تفصیل شرح می‌دهد. نامبرده علت ساخت حوزه علمیه در کرمانشاه را «برای مبارزه با عقاید خرافی [شیطان‌پرستان در آن منطقه]، تشکل روحانیون ... و رواج عقاید گوناگون» در منطقه عنوان کرده، عراقی از سوی ایشان ناظر بنای آن حوزه بوده است. وی خاطر نشان می‌سازد که آیت‌الله بروجردی ساختمان قدیمی مدرسه خان را در قم خراب کرد و ساختمان سه طبقه مجهزی احداث نمود. او از تاسیس و اداره کتابخانه مسجد اعظم نیز به عنوان یکی از اقدامات آیت‌الله بروجردی نام برده است.^{۷۳} «نکته پایانی اینکه ایشان شهریه تمام این حوزه‌ها را نیز می‌پرداخت. در واقع، با دریافت همین پولها بود که حوزه‌های مختلفی در کشور احیا شدند و غالباً با شکل‌گیری نهضت، روحانیت به عنوان یک نهاد سیاسی منتفذ نظام عمل کردند. بالاخره، تاسیس مرکز اسلامی هامبورگ را نیز می‌بایست به این فهرست اضافه کرد.»^{۷۴}

۴ - سازماندهی روحانیت

تصور سازمان روحانیت نباید مانند یک تشکل سازمان یافته همچون احزاب سیاسی باشد؛ بلکه سازمان یافتگی روحانیت از یک بعد ظاهری (لباس روحانیت) و از یک جنبه باطنی (نگرش اعتقادی) برخوردار است. در این دیدگاه ارتباطات افراد، محتوای مذهبی پیدا می‌کند و بر همان اساس نیز جهت می‌یابد. حتی در نگاهی فراتر، رویکرد دیگر اقشار و مومنین مذهبی به این سازمان نیز بر همان اساس اعتقادی شکل می‌گیرد؛ از این رو، یارگیری روحانیون از توده‌های مومن مذهبی به مراتب سهل‌تر از احزاب سیاسی در ایران می‌باشد.

بر اساس این مفروض، روحانیون را می‌توان سازمان‌یافته‌ترین نیروهای اجتماعی کشور تلقی کرد. سازمان، هم وسیله قدرت است و هم وسیله اجرای آن. روحانیون از دیرباز دارای سازمان کم‌وبیش استوار و

سلسله مراتبی بودند که به خاطر داشتن روابط و همبستگیهای داخلی از انسجام بالایی برخوردار بود.^{۷۵} همان‌طور که گفته شد، تاسیس حوزه علمیه قم و انتقال مرجعیت به ایران، نخستین و مهم‌ترین گام در این راستا تلقی می‌شود. احیای حوزه در دوره آیت‌الله بروجردی این گامها را استوار ساخت. از این زمان، قم دارای چنان پایگاه روحانی‌ای گردید که هرگاه طلبه‌ای به سلک روحانیت درمی‌آمد، خود را عضو و رابط یک تشکل سازماندهی شده با مرکزیت قم و شاخه‌های بی‌شمار آن در شهرستانها می‌دانست. این شبکه با گسترش در حوزه جغرافیایی کشور، انسجام روحانیت را تحکیم بخشید. نخستین فارغ‌التحصیلان حوزه علمیه قم بعدها خود از موسسان و یا احیایران بسیاری از حوزه‌ها در شهرستانها گردیدند. این رویکرد در دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی منجر به تشکیل بنیاد شبکه روحانیت در کشور گردید. عامل اصلی این رونق، تمرکز مرجعیت در آیت‌الله بروجردی و سیل ارسال وجوه شریعه به قم بود. این امکانات، منجر به تشدید رویکرد عمومی به طلبه‌شدن و «زی طلبگی» گردید.

با حصول این شرایط، آیت‌الله بروجردی در رویکردی جدید نه تنها اقدام به اعزام وکیل و مبلغ به شهرهای مختلف کشور نمود؛ بلکه به اعزام نمایندگانی به آمریکا و آلمان نیز اهتمام ورزید. اینک، گستره تاثیرگذاری فکری و فرهنگی حوزه علمیه قم و مرجعیت در ایران، مرزهای کشورها را در هم‌نوردیده و حتی به تعامل با دیگر نهادهای مذهبی جهانی انجامیده است. اوج این تکاپوها در تماس با مرکز «دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه» صورت گرفت که منجر به صدور فتوای معروف شیخ شلتوت - مفتی و رییس دانشگاه الازهر - در پذیرش شیعه به عنوان یکی از مکاتب فقهی در کنار مکاتب تسنن گردید. به تعبیر دیگر، روحانیت از انزوای خویش بیرون آمد و در هوای جهانی نفس کشید و نه تنها از سازماندهی درونی در کشور بهره‌مند گردید؛ بلکه به تعامل، مکاتبه و بهره‌برداری از تجارب ادیان و مذاهب دیگر پرداخت و برای این منظور به تلاشهایی برای معرفی تشیع و تبلیغ آن در سطح جهانی با اعزام مبلغان و انتشار مجلاتی نظیر درسهایی از مکتب اسلام با شمارگان وسیع روی آورد.

اینکه روحانیت بعد از یکی، دو دهه انفعال، فعال مایشاء شد و دیگر، نه تنها به چشم خصومت و یا تخریب به مناسبات پیشرفته رقیب نمی‌نگریست؛ بلکه گامهای سودمندی برای بهره‌مندی از نهادهای نوین جهت نشر اسلام برداشت. تاسیس و یا کمک به احداث مدارس دینی به سبک جدید از جمله این اقدامات بود. دانش‌آموزان در این مدارس - از دبستان تا متوسطه - موظف بودند، هم علم بیاموزند و هم دین. اداره این مدارس بر عهده نیروهای تحصیلکرده حوزوی و گهگاه دانشگاهی خوش فکر بود. اینک، نهادهای مذهبی سعی داشتند بر نهادهای جدید سیطره یافته و با بهره‌مندی از آنها در جهت تبلیغ آموزه‌های شیعی گام بردارند. ممکن است، این سوال پیش آید که آیت‌الله بروجردی چگونه توانست این رویکرد نوین را در حوزه و نگرش

روحانیت ایجاد کند؟ ضروری است، نسبت به بینش فکری و فقهی او توجه نمود و بر نقش مجتهدی وی در حوزه قم تاکید کرد. در سخنی منسوب به امام (ره) نقل شده است که: «طلبه‌ای که مقدمات و سطح را خوب طی کرده باشد و دارای استعداد باشد، دو تا سه ماه در درس آیت‌الله بروجردی، شرکت کند، مجتهد می‌شود و می‌تواند همین روش را در دیگر ابواب مسایل فقهی، به کار گیرد.»^{۷۶}

یکی از شاگردان آن مرحوم، سبک اجتهادی آیت‌الله بروجردی را به طور فهرست‌وار بدین شرح بیان کرده است:

- ۱ - توجه به تاریخ پیدایش مساله و این که از کی این مساله در فقه شیعه یا سنی مطرح شده است.
 - ۲ - بیان و تشریح آیه مربوط برای به دست آوردن عموم اطلاق، جهت مراجعه به آن در موارد مشکوک.
 - ۳ - بررسی احیای عامه از منابع خود آنان.
 - ۴ - بررسی اقوال فقهای عامه.
 - ۵ - بررسی اخبار با توجه به زمان و محیطی که روایت از امام (ع) صادر شده است که این را از طریق بررسی فتاوی فقهای اهل سنت که با امام (ع) معاصر بودند، به دست می‌آورد.
 - ۶ - بررسی فتاوی شیعه، مخالف یا موافق روایات.
 - ۷ - تقلیل اطلاعات و معلومات در ابتدای امر، از طریق تطبیق آنان بر فتاوی فقهای معاصر ائمه (ع).^{۷۷}
- یکی از روحانیون نواندیش تهران به نام حاج سراج انصاری که در سال ۱۳۳۳ مدت کوتاهی در حوزه علمیه قم رحل اقامت افکنده، به فراست پیش‌بینی می‌کند که نسل جدیدی در حوزه در حال ظهور است: «میان محصلین علوم دینی حوزه علمیه قم، جوانانی پاک و مردانی بی‌باک هستند که در ناصیه آنها علائم عظمت و نبوغ هویداست و آینده درخشانی در انتظار آنهاست، آنها حقایق درخشنده را از قعر دریای علوم می‌جویند، در سایه مراقبت‌های آن رادمرد بزرگ، تمام محصلین علوم دینی با نهایت سعی و کوشش به تحصیل علوم اشتغال دارند و عده مهمی از آنان که تحصیلات ابتدایی و متوسطه فرهنگ جدید را نیز به پایان رسانیده و دیپلمه شده‌اند، نه تنها علوم جدید آشنا هستند؛ بلکه یک زبان خارجی را کاملاً بلدند.»^{۷۸}
- این تلاشها محققین را در قضاوت نسبت به دستاوردهای آیت‌الله بروجردی خوشبین ساخته است. به گونه‌ای که برخی، آمار پرورش‌یافتگان مجتهد حوزه را در دوره آن مرحوم، هفتصد مجتهد ذکر کرده‌اند.^{۷۹} ناگفته پیداست که تربیت چنین نسلی با همیاری دیگر اساتید حوزه علمیه قم به خود جامعه عمل پوشیده است: «تربیت نسلی از فضلا که در دوره بعد، شمار زیادی از آنان، هم از لحاظ علمی و هم، سیاسی نقش فعالی را در حوزه علمیه عهده‌دار شدند، یکی از اقداماتی بود که در این دوره صورت گرفت. در این باره، درس تفسیر و فلسفه علامه طباطبایی و مرحوم سیدمحمد محقق داماد و نیز امام خمینی بسیار موثر بود. استاد شهید مرتضی مطهری و امام موسی صدر تنها دو دست‌پرورده همین حوزه علمیه هستند.»^{۸۰}

آیت‌الله بروجردی میراث عظیمی از خود برجای نهاد، میراثی که به سرعت در ژرفای جامعه ریشه دواند، مومنین به آن افتخار می‌کردند، اقشار ثروتمند با جان و دل وجوه شرعی خود را برای عظمت آن می‌پرداختند و روشنفکران دینی از آن استقبال می‌نمودند. هنر امام خمینی و مراجع بعد از ایشان در حوزه علمیه قم، آن بود که به این میراث، روح سیاسی بخشیدند و در عرصه سیاست و مبارزه آن را از قوه به فعل درآوردند.

پی‌نوشتها

۱ - چشم و چراغ مرجعیت، مصاحبه ویژه مجله حوزه با ساگردان آیت‌الله بروجردی، به کوشش مجتبی احمدی و دیگران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، سخن آیت‌الله فاضل لنکرانی، ص ۱۶۷.

۲ - این نکته نیز ناگفته نماند که در سلسله مقالات «تاریخ حوزه علمیه قم» مندرج در یکی از نشریات مذهبی دهه بیست (آیین اسلام، س ۴، ش ۷، خرداد ۱۳۲۶) موسس حوزه علمیه قم را آیت‌الله آقا میرزا محمد فیض و در سال ۱۲۹۶ ش ذکر کرده که بعدها در پی دعوت او آیت‌الله حائری در ۱۲۹۹ به قم عزیمت نمود. ر.ک: رسول جعفریان، برگه‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵.

۳ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، مصاحبه با آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۵۳.

۴ - مهدی حائری یزدی، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، کتاب نادر، ۱۳۸۰، صص ۶۱ - ۶۲.

۵ - تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، به کوشش غلامرضا کرباسچی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، سخن آیت‌الله حسینعلی منتظری، صص ۹۵ - ۹۶.

۶ - محمدحسین منظورالاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارشهایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی ۱۳۳۹ - ۱۳۹۲ ش، تهران، شیراز، ۱۳۷۹، صص ۴۰۴ - ۴۰۳.

۷ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، مصاحبه با آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۳۳.

۸ - همان، مصاحبه با آیت‌الله محسنی منبری، ص ۳۷۷.

۹ - همان، سید جواد علوی، (مقاله)، «آیت‌الله بروجردی در بروجرد»، صص ۳۵۸ - ۳۵۹.

۱۰ - مرجعیت در عرصه سیاست و اجتماع، پیشین، ص ۴۰۸.

۱۱ - خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، پیشین، ص ۵۹.

۱۲ - فصلنامه باد سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۶۵، خاطرات حجت‌الاسلام عبدالحمید معادینخواه، ص ۳۸.

۱۳ - ماجرای تبعید آیت‌الله قمی از این قرار بود که ایشان در استانه واقعه مسجد گوهرشاد از مشهد، به تهران عزیمت کرد تا رضایت رضاخان را جهت انصراف از متحاشل‌شکل کردن لباس جلب کند؛ ولی رضاخان نه تنها با او گفت‌وگو نکرد؛ بلکه دستور داد، شبانه او را از تهران به عتبات تبعید کنند.

۱۴ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سید جعفر احمدی، ص ۸۴.

۱۵ - تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، خاطرات محمدحسین مسجدجامعی، ص ۹۷.

۱۶ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۴۵.

۱۷ - هفتاد سال خاطره از آیت‌الله حسین بدلا، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۱۸ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۵۳.

۱۹ - تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، پیشین، خاطرات محمدحسین مسجدجامعی، ص ۹۷.

۲۰ - همان، خاطرات عبدالملکی باقی، ص ۱۰۵.

۲۱ - هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سیدحسین بدلا، پیشین، ص

۱۶۳

۲۲ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات حجت‌الاسلام مجتبی عراقی، صص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۲۳ - همان، مصاحبه با آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۵۳.

۲۴ - برگه‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، پیشین، صص ۳۱ - ۳۷.

۲۵ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۵۴.

۲۶ - هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سیدحسین بدلا، پیشین، ص ۱۶۳.

۲۷ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، سخن آیت‌الله سیدجعفر احمدی، ص ۸۶.

۲۸ - حسن یوسفی اشکوری، «حوزه و حکومت: بیست سال پس از ادغام» (مصاحبه)، روزنامه نشاط، شماره ۴۷، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۶.

۲۹ - عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۸۲.

۳۰ - حمید عنایت، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرماشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹.

۳۱ - مرتضی مطهری، «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» (مقاله) از کتاب: بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی‌تا، ص ۱۸۱.

۳۲ - حامد الگار، دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۹، ص ۴۲.

۳۳ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، ص ۱۴۶.

۳۴ - همان، خاطرات آیت‌الله محسنی ملایری، صص ۲۷۸ - ۲۷۹.

۳۵ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، سیدجواد علوی، «آیت‌الله بروجردی در بروجرد»، صص ۳۵۶ - ۳۵۷.

۳۶ - تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، پیشین، خاطرات سیدحسین ناصری، ص ۱۵۴.

۳۷ - همان، خاطرات آقای ابطحی، ص ۱۵۱.

۳۸ - مرجعیت در عرصه سیاست و اجتماع، پیشین، اسناد شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۴۷۹ - ۴۸۲.

۳۹ - قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج: زمینه‌ها، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶.

۴۰ - خاطرات ۱۵ خرداد، (دفتر پنجم)، به کوشش علی یاقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۷۷.

۴۱ - تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، پیشین، خاطرات محمدعلی ارکانی و محمدحسین مسجدجامعی، صص ۲۵ - ۲۷.

۴۲ - عمادالدین فیاضی، حاج شیخ عبدالکریم حائری (موسس حوزه علمیه قم)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۰۵ - ۱۱۴.

۴۳ - تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، پیشین، خاطرات محمدصادق تهرانی، صص ۸۹ - ۹۰.

۴۴ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدحسین بدلا، ص ۱۰۱.

۴۵ - خاطرات آیت‌الله خان یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۸.

۴۶ - خاطرات آیت‌الله منتظری (این کتاب فاقد مشخصات است)، صص ۸۹ - ۹۰.

۴۷ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله شیخ علی پناه اشتهاوردی.

۴۸ - همان، خاطرات آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، ص ۱۴۴.

۴۹ - خاطرات آیت‌الله منتظری، پیشین، ص ۱۱۲.

۵۰ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدمحمد باقر سلطانی طباطبایی، ص ۴۶.

۵۱ - صحیفه امام: ج: بیانات، پیامها و...، امام خمینی، ۱۳۱۲ - آبان ۱۳۳۳، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، صص ۲۴ - ۲۵.

۵۲ - گفت‌وگو با سیدمحمدرضا بروجردی (نو آیت‌الله بروجردی)،

به مناسبت چهلمین سالگرد «رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی»، همشهری ماه، شماره ۱۱، سال اول، بهمن ۱۳۸۰، ص ۱۳.

۵۳ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدمصطفی خوانساری، ص ۷۰.

۵۴ - صحیفه امام، ج: ۱، صص ۴۶ - ۴۷، ۹۴، ۹۹، ۱۲۵ - ۱۳۲ و ۴۴۸ - ۵۱۲.

۵۵ - گفت‌وگو با سیدمحمدرضا بروجردی، همشهری ماه پیشین، صص ۱۲ - ۱۴.

۵۶ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، به ترتیب ر.ک: مصاحبه با آیت‌الله محسنی ملایری، ص ۲۸۵ و مصاحبه با آیت‌الله حسین بدلا، ص ۱۰۱.

۵۷ - همان، مصاحبه با آیت‌الله محسنی ملایری، صص ۲۸۰ - ۲۸۱.

۵۸ - همان، مصاحبه با آیت‌الله سیدمصطفی خوانساری، صص ۶۷ - ۶۸.

۵۹ - برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک: «مسائل مالی و اقتصادی نظام حوزه»، ماهنامه حوزه، شماره‌های ۲۷ و ۲۸، مرداد، آبان ۱۳۶۷.

۶۰ - مرتضی مطهری، «مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی» (مقاله) از کتاب: بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی‌تا، ص ۱۴۲.

۶۱ - صحیفه امام، ج: ۱، صص ۴۴۸ - ۵۱۲.

۶۲ - مجله آفتاب، ۱۲ بهمن ماه ۱۳۳۴، شماره ۲، به نقل از سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج: ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۳.

۶۳ - محمدصادق صادقی گیوی، خاطرات آیت‌الله خالخال، جلد ۱، تهران، سایه، ۱۳۷۹، ص ۵۶.

۶۴ - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده امام خمینی، گزارشهای شهربانی کل کشور، شماره بازبانی ۶۶۱ کد ۶۴۱/۱ ص ۵۱.

۶۵ - تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، پیشین، خاطرات سیدعباس حاتم‌یزدی، صص ۲۶۰ - ۲۶۱.

۶۶ - خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، به کوشش حمید روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳.

۶۷ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۴۰.

۶۸ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۵۴.

۶۹ - محمد اشرفی اصفهانی، محراب خونین باختران، تهران، سروش، ۱۳۶۲، ص ۷۲.

۷۰ - مصاحبه آیت‌الله عبدالجلیل جلیلی با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تاریخ مصاحبه ۷۳/۹/۷۸.

۷۱ - انقلاب اسلامی در گیلان، بی‌تا، بی‌تا، صص ۱۰.

۷۲ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی، ص ۵۴.

۷۳ - همان، خاطرات حجت‌الاسلام شیخ مجتبی عراقی، صص ۱۷۱ - ۱۷۵.

۷۴ - تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، پیشین، خاطرات اکبر هاشمی‌رفسنجانی، صص ۱۹۰ - ۱۹۱.

۷۵ - علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ج اول: تاملی بر مسایل و تحولات اجتماعی ایران، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰.

۷۶ - چشم و چراغ مرجعیت، پیشین، خاطرات آیت‌الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی، ص ۱۳۲.

۷۷ - همان، خاطرات آیت‌الله شیخ‌علی پناه اشتهاوردی، صص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۷۸ - برگه‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، پیشین، ص ۱۰۶.

۷۹ - روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۹.

۸۰ - رسول جعفریان، «مرجعیت سیاسی شیعه»، زمانه (ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر)، سال دوم، شماره ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۱۶.